بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 28 دی 1395.

بحث در مورد این بود که آیا در قتل عمد ورثه حقّ عفو یا حقّ قصاص دارند بدون ضمان دین مقتول یا یک همچین حقی را ندارند؟ عرض کردم عمده بحث در اینجا بررسی روایات مسئله است. این روایات را باید بررسی کرد اینکه شهرت قدما بر طبق این روایات هست یا نیست امثال اینها خیلی در اینجا ها نقشی ندارد چون از قبل از شیخ طوسی مطلب خیلی روشنی در مسئله استفاده نمی شود. خب روایات مسئله در واقع دو تا روایت در این مسئله هست. یکی روایت محمد بن اسلم عن علی بن ابی حمزه عن أبی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام است. یکی دیگر هم روایت ابو بصیر هست. روایت محمد بن اسلم عن عبی بن ابی حمزه عن أبی بصیر که یک بار دیگر متنش را می خوانم

عن أبی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام قال

«قلت له: جعلت فداك رجل قتل رجلا متعمدا أو خطأ

صورت مسئله اش اعم از متعمد و خطا است هر دو صورت را شامل می شود

و عليه دين و مال و أراد أولياؤه أن يهبوا دمه للقاتل، فقال: إن وهبوا دمه ضمنوا الدين

اگر دم او را ببخشند ضامن دین می شوند.

قلت: فإنهم أرادوا قتله،

اگر اراده قتل داشته باشند

قلت: فإنهم أرادوا قتله، قال:

إن قتل عمدا عمدا قتل قاتله و أدى عنه الامام الدين من سهم الغارمين،

که ظاهر این تعبیر این است که نیازی نیست اولیاء دم تضمین کنند. حق قصاص برای اولیاء دم به نحو مطلق جعل شده است.

قلت:

فان هو قتل عمدا و صالح أولياؤه قاتله على الدية فعلى من الدين؟ على أوليائه من الدية أو على إمام المسلمين؟ قال: بل يؤدوا دينه من ديته التي صالح عليها أولياؤه، فإنه أحق بديته من غيره»

عرض کنم خدمت شما این روایت. در سند این روایت علی بن ابی حمزه واقع است. بحث هایی که در مورد این روایت هست همان بحث علی بن ابی حمزه است که مفصل قبلا گذشت و محمد بن اسلم. هم محمد بن اسلم آن بحث هم علی بن ابی حمزه بحث دارد که بحث هایش قبلا تفصیلا گذشت. اما روایت ابی بصیر. روایت ابی بصیر سه نقل دارد. سه تا سند دارد و به دو متن وارد شده است. البته یک تفاوت ریزی در بعضی از متن هایش هست دو تا متن اصلی دارد. سؤال در روایت ابی بصیر همین هست که کسی که دیگری را کسی کشته است می خواهد دمش را ببخشد این حکمش چیست؟ در پاسخ دو گونه مختلف پاسخ داده شده است. یک نقلش نقلی هست که یک متنش متنی هست که در فقیه جلد 4 صفحه 159 حدیث 53062 وارد شده است که «روی محمد بن اسلم الجبلی عن یونس بن عبد الرحمن» تا آخر به ابی بصیر منتهی می شود.

إِنَّ أَصْحَابَ الدَّيْنِ هُمُ الْخُصَمَاءُ لِلْقَاتِلِ فَإِنْ وَهَبَ أَوْلِيَاؤُهُ دَمَهُ لِلْقَاتِلِ ضَمِنُوا الدَّيْنَ لِلْغُرَمَاءِ وَ إِلَّا فَلَا

که این دیگر هیچ صحبتی از این صورت قود و قصاص و امثال اینها در آن نیست. در مقنع صفحه 528 هم به همین متن وارد شده است. سأل ابو بصیر ابا عبد الله علیه السلام به همین متن. تهذیب جلد 10 صفحه 314 حدیث 1170 که یازدهم باب هست، این روایت در آن هم به همین متن وارد شده است که گذشت. خب این یک سند روایت که در سندش محمد بن اسلم واقع هست. حالا در مقنع که البته شبیه مرسل دارد آن را بگذاریم کنار در فقیه و تهذیب در سندش محمد بن اسلم هست اعتبارش وابسته به اعتبار محمد بن اسلم است. مرحوم آقای خوئی سابق ها محمد بن اسلم را توثیق می کردند به اعتبار وقوعش در کامل الزیارات. علی القاعده این اواخر که از این مبنا برگشتند طبیعتا به روایت محمد بن اسلم نمی توانند تکیه کنند. این است که در این جاها بحث سندی را خیلی دنبال نمی کنند حتی در مورد محمد بن اسلم خیلی وارد بحث نمی شوند چون ایشان بر مبنای کامل الزیارات آن موقعی که مبانی تکمله المنهاج را می نوشتند ایشان مبنای کامل الزیارات را قبول داشتند. این است که بحث سندی به آن مبنا اصلا واردش نمی شوند. خب این یک سند. سند دومی که آن هم تقریبا متنش با این است با یک اختلاف کوچک ولی سندش با یونس شروع می شود. تهذیب جلد 10 صفحه 180 حدیث 703 که هجدهم باب هست. یونس عن ابن مسکان عن ابی بصیر ان اصحاب الدین هم الغرماء للقاتل. اینجا خصماء نیست هم الغرماء للقاتل هست. آن خصما باشد یک مقداری فرق می کند قبلا عرض کردم خصماء تا حدودی شاید متنش متفاوت باشد. حالا در این روایت در این سند ابی بصیر واقع هست حالا غیر از محمد بن اسلم که بحثش گذشت ابی بصیر. ابی بصیر دو نفر به نام ابی بصیر داریم معروف. یحیی اسدی، لیث بن البختری. سابقا تصور این بوده است که یحیی اسدی واقفی است و به دلیل واقفی بودن روایتش ضعیف است. لیث بن البختری امامی ثقه است بنابراین در صدد تمییز مشترکات بین یحیی و لیث بر می آمدند و ابو بصیر ها را در جایی که نتوانند تشخیص دهند لیث است یا تشخیص دهند که یحیی هست آن را مثلا به علت واقفی بدن یحیی روایت را از درجه اعتبار ساقط می دانستند. این است که در روایت ابی بصیر خیلی وقت ها این اشکال مطرح بوده است. از جهت تمییز مشترکات بعضی ها مثل صاحب وسائل، ابن مسکان که از ابی بصیر نقل می کند می گویند مراد ابی بصیر لیث است بنابراین روایت، روایت معتبر است. این است که اینجا تقریبا آقایان هیچ بحث ابو بصیر را مطرح نمی کنند در حالی که تقریبا در کتاب های قوم مکرر بحث ابو بصیر را شما می بینید. مثلا روایت به خاطر ابو بصیر ضعیف است و اینها ولی اینجا هیچ بحث نمی کنند شاید به خاطر همین است که می گویند ابن مسکان اگر از ابی بصیر نقل می کند، مراد ابی بصیر لیث است و ابی بصیر لیث بن البختری در وثاقتش کأنه بحثی نیست. ولی صاحب رساله ابی بصیر مرحوم سید مهدی خوانساری که رساله ای دارد به نام عدیمه النظیر معروف شده است. ایشان اولا دو مرحله بحث می کند. یک بحث این است که ابو بصیر مطلق یحیی است. حتی در جاهایی که راوی اش ابن مسکان باشد. چند نفری را صاحب وسائل علی بن رعاب هست ابن مسکلان هست و یک چهار پنج نفر دیگر به نظرم عاصم بن حمید است، چهار پنج نفری صاحب وسائل قرینه بر لیث قرار داده است ایشان می گوید که تمام اینها ابی بصیر مراد یحیی است و مفصل در مورد اینکه چرا یحیی هست بحث کرده است. من هم یک رساله ای در حاشیه رساله ابی بصیر نوشته ام و در تأکید فرمایشات ایشان هم یک بحث های مفصلی دارم. خب این مطلب هم درست است ابی بصیر مطلق مراد ابی بصیر یحیی هست نه ابی بصیر لیث. بنابراین از این راهی که بگوییم که چون اینجا لیث هست بنابراین ثقه است این روایت را نمی شود تصحیح کرد. تقریبا هم طبقه هستند. یعنی به خصوص از امام صادق علیه السلام هر دو هم طبقه هستند. نسبت به امام باقر حالا لیث امام باقر را آیا درک کرده است یا نه. یک مقداری طبقه لیث متأخر است و یحیی جزو اصحاب امام باقر امام صادق هست لیث تقریبا جزو اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام هست. حالا آیا از امام باقر روایت کرده است یا نکرده است یک بحث هایی هست که حالا مجالش نیست. بنابراین از این راه نمی شود ابی بصیر را درست کرد که چون ابی بصیر لیث است پس مشکلی نیست. ولی یک مشکل دیگری صاحب رساله ابی بصیر دارد ایشان می گوید اصلا ابی بصیر مهم و اصلی یحیی بوده است و مطلقات ابی بصیر هم که به یحیی منصرف است آن که جزو فقهای تراز اول اصحاب ائمه بوده است جزو ارکان دین بوده است جزو اوتاد ارض بوده است و امثال اینها همه آنها یحیی است و اشتباها در رجال کشی به جای یحیی لیث ذکر شده است. اینها مربوط به یحیی هست و یحیی از اجلا ثقات هست و اینی که تصور شده است واقفی بودنش، خلط بین دو نفر شده است. یحیی، یحیی بن قاسم یا یحیی بن ابی القاسم بوده است اسدی. یحیی اسدی، یحیی بن قاسم یا یحیی بن ابی القاسم به اختلاف نقل. یک یحیی بن قاسم الحذاء هم داشته ایم آن یحیی بن قاسم الحذاء هست که واقفی است. اصلا ابو بصیر حدود 150 وفات کرده است. وقف در سال 183 با شهادت امام کاظم علیه السلام آغاز شده است. شاید نشانه هایی از وقف در دوره زندانی شدن امام کاظم هم بوده است یعنی یک قرائنی نشان می دهد که یک مقداری قبل از شهادت امام کاظم هم زمزمه های بحث وقف را می کردند چون در جنازه حضرت موسی بن جعفر، در بعضی از نقل ها هست می گوید هذا امام الرافضه، خلاصه رافضه خیال می کنند که نمی میرد. .....10/15در آن خطاب هایی که در مورد چیز هست می گوید کسی که رافضه تصور نمی کند نمی میرد ببینید که مرد. ....در یکی از نقل هایی که وجود دارد به هر حال قرائنی است که

سؤال:

پاسخ: نه می گوید این که رافضه معتقد هستند که نمی میرد.

سؤال: رافضه خیال می کنند که امام شهید می شود و یک کسی او را می کشد که...

پاسخ: نه آن نمی میرد به اصطلاح

مرادش آن جهتش نیست من عین تعبیرش یادم نیست ولی حالا ... را بزنید آنجا به هر حال می گویم حالا ظاهرا زمزمه هایی از وقف در همان زمان امام کاظم هم بوده است ولی اینها همه مال آن اواخر امام کاظم علیه السلام هست. امام کاظم علیه السلام سال 179 به زندان افتادند. زندان اخیرشان که چهار سال در زندان بودند و سال 183 هم شهید شدند. ظاهرا این حرفها و این بحث ها مال این زندان اخیر امام کاظم هست. امام کاظم البته قبلا هم گاهی اوقات زندانی شده اند و آزاد شده اند. یا مخلّص الشجر من و اینها بعضی از آنها مربوط به زندان های قبل هست و آزاد هم شدند حضرت. گاهی اوقات زندان های مختلف امام با هم دیگر فی الجمله قاطی هم شده است که خیلی آن مهم نیست. غرض من این است که اوج وقف بعد از امام کاظم علیه السلام هست. در اواخر زمان امام کاظم علیه السلام موقع زندانی شدن امام کاظم هم یک نشانه ها و زمزمه هایی از وقف وجود داشته است. ولی سال 150 تا 179 نزدیک به سی سال فاصله است. ابی بصیر یحیی اسدی، سال 150 از دنیا رفته است یعنی نزدیک سی سال قبل از وقف از دنیا رفته است اصلا بحث های وقف و آنها آن موقع ها نبوده است. این است که آن اشتباه از یک یحیی بن قاسم الحذاء هست، مرحوم علامه حلی بین ایشان و ابی بصیر یحیی اسدی که در بعضی از نقل ها به عنوان یحیی بن قاسم ذکر شده است. البته آن هم قول صحیح ترش یحیی بن ابی القاسم است. البته بعضی ها یحیی بن قاسم گفته اند ظاهرا قول صحیح ترش یحیی بن ابی القاسم است. علی ای تقدیر منشأ اشتباه خلط بین یحیی بن قاسم الحذاء و یحیی بن ابی القاسم اسدی هست که از اجلاء و ثقات و اصلا یحیی جزو اصحاب سرّ امام صادق و امام باقر علیه السلام بود. حتی از زراره یک مقدار خاص تر بوده است. زراره با وجود جلالت قدرش و امثال اینها یک مقداری به خاطر درگیری هایی که با سنی ها داشته است و با سنی ها بحث می کرده است و امثال اینها گاهی اوقات امام علیه السلام بعضی از چیزها را تقیه آمیز به او گفته اند. مثلا یک اختلاف معروفی بین زراره و ابی بصیر است در مجموع عدد رکعات نماز. زراره 46 تا می داند و ابی بصیر 50 تا یا 51 که در نقل ابی بصیر هست که اختلاف معروفی بین اینها هست که آن که بعدا دیدگاه شیعه بر او مستقل شده است بر طبق دیدگاه ابی بصیر هست نه بر طبق دیدگاه زراره. علی ای تقدیر حالا اینها مهم نیست آن نکته ای که می خواهم عرض کنم این ننکته است که ابو بصیر اسدی جزو یاران خاص امام بوده است و یک نوع کرامت های خاصی از امام علیه السلام را ابو بصیر اسدی می دیده است. روایت هایی که در مقام و منزلت ائمه ابو بصیر اسدی می کند خیلی روایت های خاصی است. یعنی مجموع روایت های ابو بصیر اسدی را کسی ببیند، می فهمد که جزو اصحاب ویژه امام علیه السلام بوده است. بنابراین از این جهت در روایت مشکلی نیست. مشکل روایت اگر باشد بحث محمد بن اسلم است. بحث محمد بن اسلم هم وابسته به آن بحث هایی بود که قبلا اشاره کردم عمده مطلبی که در مورد محمد بن اسلم برای اثبات وثاقتش هست اکثار روایت محمد بن حسین بن ابی الخطاب از او هست. حالا اگر مجالی شد در مورد این مبنای اکثار یک موقعی یک مقداری بیشتر توضیح می دهم.

سؤال:

پاسخ: آن ممکن است که علی بن ابی حمزه بودن مؤکد این باشد چون او جزو رؤسای وقف بوده است آن اشتباه شاگرد به استاد سرایت کرده است. این مطلب حالا گفتید بگویم در مورد سماعه بن مهران، آن را به عنوان واقفی بعضی وقت ها معرفی شده است. ما آنجا آن را هم نشان دادیم که واقفی نیست و منشأ اشتباه سماعه هم نکاتی هست. یکی از مناشی که احتمالا اشتباه سماعه را اشتباه شده است و باعث شده است که سماعه را نسبت وقف بدهند این است که شاگرد خاص او زرعه بن محمد حضرمی که بعد از سماعه در جای او هم نماز خوانده است در محله حضرمی و آنها امام جماعت بعدی اش بوده است او جزو رؤسای واقفه بوده است این امکانش هست ولی عمدتا آن چیزی که در کلمات آقایان هست عبارت خلاصه علّامه است. یک نکته ای هم عرض بکنم بحث های رجالی در زمان های قدیم تا قبل از خلاصه علّامه خب خیلی بحث های رجالی اگر گاهی اوقات می کردند به همان کتاب های اصلی مراجعه می کردند ولی بعد از خلاصه بشتر مراجعات علما به خلاصه است. خلاصه خیلی اثر گذار هست در اقوال فقها و امثال اینها. به همان اکتفا می کردند و در خلاصه بین یحیی بن قاسم حذاء و چیز آن بحثی که واقفی بودن یحیی بن قاسم حذاء هست آن را ذیل ترجمه ابو بصیر یحیی اسدی آورده است. آن نکته ای که منشأ شده است این است. بله واقفی بودن علی بن ابی حمزه هم یک مقداری زمینه را مساعد می کند برای اینکه دیگر برای اشخاص این مطلب جزو مسلمات شود. یعنی منشأ اولیه است که آن خلط بین یحیی بن ابی القاسم و یحیی بن قاسم حذا هست ولی این منشأ با گاهی اوقات یک زمینه های دیگر باعث می شود که در ذهن ها جاگیر تر شود. در ذهن ها بیشتر بماند و خیلی وقت ها فقها اصلا مراجعه به منابع اولیه نکنند همین اینکه یحیی بن ابی القاسم اسدی واقفی است به عنوان یک نرخ شاه عباسی خیلی وقت ها در این کتاب ها مطرح بوده است.

سؤال:

پاسخ: خیلی بحث دارد این بحث یک ذره و د وذره نیست بحث بسیار مفصلی است. حاج آقا یک تعبیری در مورد این رساله سید مهدی خوانساری می کردند که هیچ بحث رجالی ای نیست که به این قوت بحث شده باشد. خیلی هم قوی است بحث و خیلی هم رساله مشکلی است برای بحث کردنش. مثلا گاهی اوقات یک مبتدا دارد و خبرش ده صفحه بعد است. ادله پشت سر هم ذکر می کند که این این این این، اینها نشان می دهد که ابو سعید مطلق انصراف دارد به مثلا چه کسی. حدود ده صفحه گاهی اوقات بین مبتدا و خبرش فاصله است و خیلی نفس گیر است من دو بار این رساله را با حوصله نگاه کردم خیلی نفس گیر است. مفصّل است خیلی. مثل کسی که در سراشیبی کوه دارد می رود باید نفس نفس بزند یک حالت این شکلی دارد این رساله. خب عمده اش همین می گویم بحث محمد بن اسلم است که از جهت سندی باید بررسی شود ولی در نقل یکی از نقل های ما که نقل تهذیب جلد 10 صفحه 108 هست، یونس اول سند واقع است. آن صحیحه است دیگر به محمد بن اسلم وابسته نیست این است که مرحوم محقق حلی فرموده اند که اصل این روایت محمد بن اسلم هست این نقل را توجه نکرده اند. در این نقل محمد بن اسلم واقع نیست. در بقیه نقل ها در دو نقل دیگر تهذیب و نقل فقیه، محمد بن اسلم واقع است.

سؤال:

پاسخ: نه آن اصلا ابو بصیر نیست. آن بحثی که ایشان دارد در مورد اینکه ابو بصیر مطلق مردد به لیث انصراف ندارد. و الا ابو بصیر نیست. ابو بصیر مطلق این دو نفر هستند یحیی اسدی و لیث بن البختری المرادی.

این بحث سندی اما بحث متنی اش یک مقداری می خواستم من شروع کنم الآن من وارد شوم یک مقداری طول می کشد. اجازه دهید یک سری آدرس های دیگری را در این بحث عرض کنم که این در این مطلب بحث کرده اند. یکی رساله فی الارث آقای اراکی هست صفحه 134. النجعه فی شرح اللمعه محقق شوشتری جلد 11 صفحه 312. تفصیل الشریعه مرحوم آقای فاضل کتاب القصاص او صفحه 328. البته اینها را من آدرس هایش را از جامع فقه اهل بیت می دهم. مثلا تفسیر الشریعه بعدا یک چاپ دیگری پیدا کرده است نمی دانم از آن چاپ است یا چاپ دیگر است الآن یادم نیست. فقه الصادق علیه السلام جلد 24 صفحه 440 و جلد 26 صفحه 130. البته در اینها آن که بیش از همه قابل توجه هست یکی همان مبانی تکمله المنهاج مرحوم آقای خوئی است و یکی رساله فی الارث آقای اراکی است. این دو تا مطالبشان از بحث های دیگر قابل استفاده تر و عمیق تر است. بقیه هم حرف دارند ولی حرف اصلی در واقع در این دو تا کتاب هست که ما در موردش صحبت خواهیم کرد. این مطلب و یک نکته دیگر هم از جهت متنی عرض کنم این را فردا در موردش صحبت می کنیم. این روایتی که تهذیب جلد 6، آهان این یک متن. متن دومش را نخواندم هنوز. این یک متن بود متن دوم روایت، سند دوم روایت تهذیب جلد 6 صفحه 312 است که از صفار هست عن محمد بن حسین بن ابی الخطاب عن محمد بن اسلم الجبلی، بقیه اش از یونس تا آخرش هست. متن روایت این است

إِنَّ أَصْحَابَ الدَّيْنِ هُمُ الْخُصَمَاءُ لِلْقَاتِلِ فَإِنْ وَهَبُوا أَوْلِيَاؤُهُ دِيَةَ الْقَاتِلِ فَجَائِزٌ وَ إِنْ أَرَادُوا الْقَوَدَ فَلَيْسَ لَهُمْ ذَلِكَ حَتَّى يَضْمَنُوا الدَّيْنَ لِلْغُرَمَاءِ وَ إِلَّا فَلَا

این فإن وهبوا أولیاؤه. هم وهبوا است هم أولیاؤه است آیا این چه شکلی است؟ از باب آن لغت اکلونی البراغیث است یا اینکه، حاج آقا دیدم در حاشیه تهذیب از بعضی از نسخ مخطوط تهذیب نقل می کنند فإن وهبوا أولیائَه دیه القائل فجایزٌ. اینها را توجه فرمایید ما در مورد این بحث می کنیم که متن هر یک از اینها چگونه است و اینها را چگونه باید با هم جمع کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد